



دوگان‌سازی فعل در زبان فارسی بر مبنای نظریه دوگان‌سازی صرفی: تحلیلی ساختواژی - معنایی

مرادعلی سلندری راثری^{*۱}

عادل رفیعی^۲

بتول علی‌نژاد^۳

چکیده

واژه‌سازی از طریق دوگان‌سازی* یکی از فرایندهای زایا در حوزه صرف زبان فارسی است. یکی از مقولاتی که به عنوان عناصر دوگان‌ساخت‌ها کاربرد زیادی در فرایند دوگان‌سازی دارد، مقوله فعل است. مقاله حاضر در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی[†] ساخت یا نحوه شکل‌گیری و معنای دوگان‌ساخت‌هایی را در زبان فارسی بررسی می‌کند که هر دو عنصرشان فعل است. ادعای اصلی این نظریه مبنی بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها از طریق تکرار ویژگی‌های معین صرفی - معنایی و نه الزاماً واجی، با داده‌هایی از زبان فارسی تحت دو عنوان کلی «ساخت‌های هم‌معنا»[#] و «ساخت‌های متقابل معنایی»[&] مورد بررسی قرار می‌گیرد. داده‌های این مقاله از زبان روزمره و طبیعی مردم، آثار نوشته شده در حوزه ساختواژه زبان فارسی و شمّ زبانی نویسندگان گردآوری شده است. این پژوهش، واژه‌سازی زبان فارسی از طریق فرایند دوگان‌سازی را در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی تأیید و تقویت می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: دوگان‌سازی، نظریه دوگان‌سازی صرفی، ساخت‌های هم‌معنا، ساخت‌های متقابل معنایی.

*. reduplication

†. Morphological Doubling Theory

#. synonym construction

&. antonym construction

✉ m.a_salandari@yahoo.com

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان* (نویسنده مسئول)

✉ a.rafieei@fgn.ui.ac.ir

۲- استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

✉ batool_alinezahad@yahoo.com

۳- دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

زبان‌های مختلف برای ساخت واژه از روش‌ها و فرایندهای متفاوتی استفاده می‌کنند. یکی از فرایندهای واژه‌سازی بسیار رایج، فرایند دوگان‌سازی است (هاسپلمث^۱، ۲۰۰۲: ۲۴). سازوکار دوگان‌سازی و نحوه نسخه‌برداری عناصر ساختواژی از یکدیگر موضوعی است که در سه دهه گذشته در کانون توجه زبان‌شناسان قرار داشته است (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۲). به‌طور کلی، دو رویکرد عام نسبت به فرایند دوگان‌سازی وجود دارد: رویکرد نسخه‌برداری واجی^۲ و رویکرد تکرار مشخصه‌های صرفی-معنایی^۳ (همان). از نظر پیروان نظریات نسخه‌برداری واجی (از جمله مارانتز^۴، ۱۹۸۲، مک‌کارتی و پرینس^۵، ۲۰۰۱/۱۹۹۳ و رابینو^۶، ۲۰۰۵) دوگان‌سازی فرایندی است که طی آن یک واحد زبانی در یک کلمه برای اهداف دستوری و معنایی بطور قاعده‌مند تکرار می‌شود. از نظر آنان، عنصر مکرر وندی به‌شمار می‌آید که ویژگی‌های واحدهای واجی عنصر پایه بر روی آن کپی شده است. از طرف دیگر، در رویکرد تکرار مشخصه‌های صرفی-معنایی با دو مجموعه از ویژگی‌های نحوی-معنایی انتزاعی سروکار داریم که به‌طور مستقل در دوگان‌سازی شرکت می‌کنند (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۲).

در زبان فارسی نیز از دوگان‌سازی به‌عنوان یکی از فرایندهای واژه‌سازی نام برده می‌شود. فرایند دوگان‌سازی بر مقوله‌های گوناگون (اسم، فعل، قید، صفت، عدد و حتی صوت و نام‌آوا) عمل می‌کند و مفاهیمی چون شدت، تأکید، انبوهی و بی‌شماری یا جنس و قسم را به پایه می‌افزاید. گاهی علاوه بر تعمیم معنی پایه، مقوله آن را نیز تغییر می‌دهد (شقاقی، ۱۳۷۹: ۵۲۵ و ۱۳۸۶: ۹۹).

با اینکه دوگان‌سازی یکی از فرایندهای زبانی واژه‌سازی در زبان فارسی محسوب می‌شود، پژوهش‌های زبان‌شناختی زیادی در این مورد صورت نگرفته است و یا صرفاً بعضی موارد مرتبط با دوگان‌سازی از دیدگاه خاصی مورد بررسی قرار گرفته است. قبل از ورود به مبانی نظری، این پژوهش مهم‌ترین آثار انجام شده در زمینه دوگان‌سازی را مورد اشاره قرار می‌دهد. کلباسی (۱۳۷۱) در بررسی فرایند دوگان‌سازی در زبان فارسی به تکرار کامل و ناقص اشاره می‌کند و از آنها به ترتیب با عنوان «مکرر» و «اتباع» یاد می‌کند. شقاقی (۱۳۷۹) انواع دوگان‌سازی را در زبان فارسی از حیث کامل و ناقص بودن بررسی و دسته‌بندی کرده است. سادات تهرانی (۲۰۰۳) در قالب معماری موازی^۷ جکنداف^۸ (۱۹۹۷ و ۲۰۰۲) به بررسی ساختاری از زبان فارسی می‌پردازد که آن را «ساختار «که» مبین بی‌تفاوتی»^۹ می‌نامد و به هیچ‌کدام از ویژگی‌های واجی یا تکرار مشخصه‌های معنایی عنصر پایه و مکرر اشاره نمی‌کند بلکه معنای کل ساختار را «نوعی بی‌تفاوتی» به

1. Haspelmath, M.
2. Phonological copying
3. morpho- semantic feature duplication
4. Marantz, A.
5. McCarthy, J. & Prince, A.
6. Rubino, C.
7. parallel architecture
8. Jackendoff, R.
9. indifference- ke construction

گزاره بیان شده می‌داند. راسخ‌مهند (۱۳۸۸) بر پایه نظریات موراوچیک^۱ (۱۹۷۸)، رژییه^۲ (۱۹۹۸) و کاجیتانی^۳ (۲۰۰۵) ویژگی‌های معنایی تکرار را در زبان فارسی از حیث رده‌شناختی در چهار طبقه افزایش کمیت، کاهش کمیت، افزایش شدت و کاهش شدت مورد بررسی قرار داده است. غنی‌آبادی (۲۰۰۵) فرایند دوگان‌سازی بازتابی^۴ در زبان فارسی را بر مبنای نظریه بهینگی^۵ مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. غنی‌آبادی و همکاران (۲۰۰۶) نیز سه نوع متمایز از فرایند دوگان‌سازی را در زبان فارسی در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهند و معتقدند که این فرایندها قویاً نظریه دوگان‌سازی صرفی را تأیید می‌نمایند. خانجان و علی‌نژاد (۱۳۸۹) فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی را بر مبنای نظریه دوگان‌سازی ساختوازی مورد بررسی قرار داده‌اند و بر این باورند نتایج پژوهش عمدتاً مؤید نظریه مذکور و در بعضی موارد مغایر با آن می‌باشد. شقاقی و حیدرپور (۱۳۹۰) واژه‌های مکرر زبان فارسی را از منظر نظریه بهینگی مورد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرند نظریه بهینگی قادر است با تمرکز بر محدودیت‌های همگانی فرایند تکرار را که برای رویکردهای خطی و قاعده‌بنیاد چالشی بزرگ محسوب می‌شود، در زبان‌های مختلف به خوبی توجیه نماید. گلفام و قمشه‌ای (۱۳۹۱) طبقه‌بندی معنایی دوگان‌ساخت‌ها را در زبان فارسی بر اساس اصل تصویرگونگی^۶ مورد بررسی قرار داده‌اند.

تا آنجا که نگارندگان اطلاع دارند، اولاً در زمینه دوگان‌سازی فعل در زبان فارسی هیچ پژوهشی که به‌طور خاص نحوه تشکیل این ساختار و معانی متفاوت ناشی از آن را بررسی نماید انجام نشده است. ثانیاً اگر در بعضی پژوهش‌ها با ذکر مثال‌هایی به دوگان‌سازی فعل به عنوان یکی از انواع دوگان‌سازی اشاره شده است، هیچ‌کدام مبحث دوگان‌سازی فعل را در قالب نظریه دوگان‌سازی صرفی مورد بررسی قرار نداده است. در این مقاله، دوگان‌ساخت‌هایی که هر دو عنصر (درون‌داد) آن فعل باشند تحت دو عنوان کلی «ساخت‌های هم‌معنا» و «ساخت‌های متقابل معنایی» مورد بررسی قرار می‌گیرند. داده‌های این پژوهش از زبان طبیعی و روزمره مردم، آثار انجام شده در حوزه صرف زبان فارسی (خصوصاً کلباسی (۱۳۹۱/۱۳۷۱) و شقاقی (۱۳۷۹) و (۱۳۹۱/۱۳۸۶))، رسانه‌های عمومی (اخبار، فیلم و غیره)، اینترنت، و شم زبانی نویسندگان گردآوری شده است. در ادامه مقاله حاضر، بعد از معرفی نظریه دوگان‌سازی صرفی به عنوان چهارچوب نظری پژوهش، در قسمت سوم انواع دوگان‌سازی فعل در زبان فارسی توصیف و تحلیل می‌شود و قسمت آخر به بحث و نتیجه‌گیری اختصاص می‌یابد.

1. Moravcsik, E.
2. Regier, T.
3. Kajitani, M.
4. echo reduplication
5. optimality theory
6. iconicity

معرفی نظریه دوگان‌سازی صرفی

نظریه دوگان‌سازی صرفی به صورت یک نظریه منسجم توسط اینکلاس و زول (۲۰۰۵) به دست داده شده است و بعدها توسط اینکلاس (۲۰۱۴) به شکل میسوطتری ارائه شده است. نظریه دوگان‌سازی صرفی نظریه جدیدی است که دوگان‌سازی را در موقعیت منسجم و معتبر ساختواژی و واجی قرار می‌دهد (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۲۳). این نظریه، دوگان‌سازی را به عنوان ساخت‌های صرفی در نظر می‌گیرد که شامل چند دختر- معمولاً دو دختر- می‌باشد که در ویژگی‌های معنایی و نحوی هم‌سان می‌باشند^۱ (همان: ۲۵). نظریه دوگان‌سازی صرفی با رویکرد دیگری که دوگان‌سازی را نسخه‌برداری واجی می‌داند متفاوت است. رویکرد نسخه‌برداری واجی یا همان کپی‌سازی واجی اساساً فرایندی واجی است که طی آن مشخصه‌ها^۲، زنجیره واحدهای واجی^۳ یا سازه‌های وزنی^۴ کپی می‌شوند (همان: ۲). نیروی برانگیزاننده فرایند دوگان‌سازی صرفی، هم‌سانی عناصر زبانی در سطح صرفی- معنایی می‌باشد نه در سطح واجی (همان: i و ۹). ادعای اساسی این نظریه صرفی آن است که دوگان‌سازی هنگامی صورت می‌گیرد که ساختواژه دو بار به یک سازه زبانی بخصوص با ویژگی‌های معنایی معین نیاز پیدا می‌کند (همان: ۶). از نظر اینکلاس و زول (۲۰۰۵) سازوکار واجی و صرفی- معنایی در فرایند دوگان‌سازی لازم‌اند و این دو رهیافت از نظر کاربرد تجربی مکمل یکدیگرند نه بدیل یکدیگر (همان: ۲).

برای نشان دادن تفاوت نظریه دوگان‌سازی صرفی با نظریات نسخه‌برداری واجی، بر اساس اینکلاس و زول (۲۰۰۵: ۲۲) می‌توان وجوه تمایز دو رویکرد غالب دوگان‌سازی را به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. نسخه‌برداری واجی در خدمت اهداف واج‌شناختی است در حالی که دوگان‌سازی صرفی در خدمت اهداف ساختواژی می‌باشد.
۲. نسخه‌برداری واجی از نظر واجی مجاورمدار^۵ است ولی دوگان‌سازی صرفی الزاماً چنین نیست. برای روشن شدن مطلب می‌توان به نظریه مک‌کارتی و پرینس (۱۹۹۵) مبنی بر نیاز نسخه‌برداری واجی به کپی کردن مواد واجی در زنجیره واجی هم‌جوار اشاره کرد.
۳. نسخه‌برداری واجی بر واحدهای منفرد واجی عمل می‌کند ولی دوگان‌سازی صرفی بر سازه‌های ساختواژی عمل می‌کند.

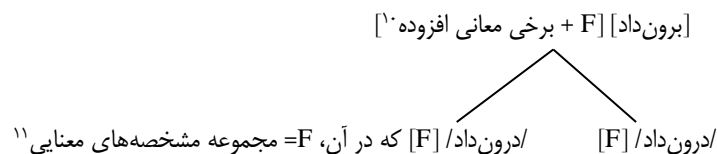
۱. اینکلاس و زول (۲۰۰۵) نظریه دوگان‌سازی صرفی را به عنوان نظریه‌ای مطرح می‌کنند که دوگان‌سازی را شامل دو دختر می‌داند که در ویژگی‌های نحوی و معنایی هم‌سان باشند (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۲۵). اما توضیح این نکته ضروری است که در مفهوم و کاربرد گسترده‌تر دستور ساختی که نظریه دوگان‌سازی صرفی در آن گنجانده می‌شود، آنان دوگان‌سازی را شامل مواردی می‌دانند که رابطه ضروری میان دو عنصر هم‌سانی معنایی، همانندی معنایی (ترادف یا حوزه معنایی یکسان) یا تقابل باشد (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۶۵). از این رو، مقاله حاضر علاوه بر هم‌سانی معنایی، حوزه‌های هم‌معنا و تقابل معنایی را نیز که در فارسی مورد پژوهش قرار نگرفته‌اند، مورد بررسی قرار داده است.

2. features
3. segments
4. metrical constituents
5. proximity

۴. نسخه‌برداری واجی، هم‌سانی واجی را مد نظر قرار می‌دهد ولی دوگان‌سازی صرفی، هم‌سانی معنایی را مد نظر قرار می‌دهد.

بر اساس این معیار، برای نشان دادن تفاوت نظریه دوگان‌سازی صرفی با نظریات پیشین، می‌توان به اصل هم‌سانی واجی ویلبر^۱ (۱۹۷۳)، نظریه نسخه‌برداری و هم‌نشینی^۲ مارانتز (۱۹۸۲) و نظریه نسخه‌برداری کامل استرایاد^۳ (۱۹۸۸) مبنی بر شروع و ساخته شدن عنصر مکرر به عنوان نسخه کامل عنصر پایه اشاره کرد. مک‌کارتی و پریس (۱۹۹۵) نیز در نظریه همانندی یا تناظر بین عنصر پایه و مکرر^۴ معتقدند الگوهای واجی که در دوگان‌سازی دیده می‌شود اساساً به همانندی یا همان تناظر بین عنصر پایه و مکرر استلزام و بستگی دارد. بعلاوه، می‌توان به نظریات اسپنسر^۵ (۱۹۹۱: ۱۳) و تراسک^۶ (۱۹۹۷: ۱۸۴) در وند انگاشتن جزء مکرر و نداشتن شکل ثابت که متأثر از شکل پایه است، اشاره کرد.

یکی از مفاهیمی که نظریه دوگان‌سازی صرفی برای پرداختن به معنا و صورت واجی دوگان‌ساخت‌ها استفاده زیادی از آن می‌کند، مفهوم «ساخت صرفی»^۷ است (همان: ۱۱). به بیان کلی، ساخت عبارت است از هر قاعده یا الگوی ساختواژی که باعث تلفیق دو شاخه خواهر به یک سازه واحد می‌شود (همان: ۱۲). هر وند مجزا، قواعد ترکیب، ساخت کوتاه‌سازی^۸ و نیز فرایند دوگان‌سازی، هر کدام یک ساخت صرفی خاص می‌باشد (همان). رویکرد ساخت‌محور به ساختواژه، اجازه استفاده از رویکردی واحد به دامنه گسترده‌ای از انواع ساخت‌های صرفی را می‌دهد (همان: ۱۳). نظریه دوگان‌سازی صرفی، ساختار بنیادین طرح‌واره^۹ زیر را برای دوگان‌سازی صرفی مفروض می‌دارد (همان: ۷).



در رابطه با معنای دوگان‌ساخت‌ها، می‌توان معنای ترکیب را معنایی کاملاً تصویرگونه از معنای دختران (درون‌داد) در نظر گرفت که دوگان‌سازی اسامی معنای «جمع»، دوگان‌سازی افعال معنای «تداوم و تکرار

1. Ronnie Wilbur's Phonological Identity Principle

2. copy and associate theory

3. Donca Steriade's full copy

4. base- reduplicant correspondence

5. Spencer, A.

6. Trask, R.

7. morphological construction

برای آشنایی با اصطلاحات «ساخت صرفی»، «دستور ساختی» و «رویکرد صرف ساخت‌محور» به گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) و بوی (۲۰۰۵ و ۲۰۱۰) مراجعه شود.

8. truncation construction

9. schema

10. some added meaning

11. semantic feature bundle

عمل» و دوگان‌سازی صفات و قیود معنای «شدت» را برساند (همان: ۱۳). این فرضیه در موارد زیادی صدق می‌کند اما همیشه چنین نیست و در مورد دوگان‌سازی ناقص، اصطلاحات و ترکیبات معنایی صدق نمی‌کند (همان: ۱۳-۱۶). به عبارتی، معنای برون‌داد همیشه تصویرگونه نیست و برخی معانی افزوده را نیز دربر دارد. در این نظریه دوگان‌سازی، معنای دوگان‌ساخت‌ها از معانی کاملاً تصویرگونه تا به صورت بالقوه کاملاً استعاری یا اصطلاحی متغیر می‌باشد که به نوعی مؤید رویکرد صرف ساختی است (همان: ۱۳). به عبارتی، در نظریه دوگان‌سازی صرفی معنای دوگان‌ساخت‌ها بر اساس معنی‌شناسی ساخت‌محور^۱ قابل توجیه و تحلیل می‌باشد. این نظریه معنایی، همچنان که از اسمش پیداست، معنای ترکیب را حاصل ساخت می‌داند. به عبارتی، معنای کل ترکیب، نتیجه و حاصل جمع معنای اجزاء (درون‌داد) نیست، بلکه باید آن را به ویژگی‌های ساخت ربط داد (همان: ۱۵).

دوگان‌سازی فعل در زبان فارسی

استفاده از دوگان‌سازی فعل برای ساختن دیگر مقولات در بعضی زبان‌ها رایج است. برای مثال اسپنسر^۲ (۱۹۹۱: ۱۳ و ۱۵۱) مواردی را ذکر می‌کند که از دوگان‌سازی فعل برای ساختن اسم استفاده می‌شود:

1. mambasa (مطالعه کردن) → mambabasa (مطالعه) زبان تاگالوگ^۳

2. dun (خوشمزه بودن) → didun (خوشمزگی) زبان یوروبا^۴

در برخی زبان‌ها فرایند دوگان‌سازی در تصریف فعل برای بیان مفاهیم آینده، حال کامل و غیره (اسپنسر، ۱۹۹۱: ۱۵۰) و در برخی زبان‌ها نیز برای بیان مفاهیم عادت، تصادفی بودن عمل و یا استمرار و تکرار عمل به‌کار می‌رود (راسل^۵: ۱۹۹۷: ۱۰۷؛ کاتامبا و استانهم^۶: ۲۰۰۶: ۱۸۱).

3. hiteali (خندیدن از روی عادت) → hitehiteali (خندیدن) زبان پامی^۷

4. pik (لمس کردن) → pipik (مکرر لمس کردن) زبان زلتال^۸

یکی از مقولات زبان فارسی که در واژه‌سازی از طریق فرایند دوگان‌سازی کاربرد و فراوانی نسبتاً زیادی دارد، مقوله فعل می‌باشد. با این حال، در زبان فارسی مقوله حاصل ترکیب یا کلمه دوگان‌سازی شده در سطح واژگان هیچ‌گاه فعل نمی‌باشد. کلمه تکرارشونده معمولاً اسم، صفت، قید، اسم صوت، ستاک حال فعل یا فعل و حاصل ترکیب، اسم، صفت یا قید می‌باشد (کلباسی، ۱۳۷۱/۱۳۹۱: ۶۶).

1. constructional semantics

2. Spencer, A.

3. Tagalog

4. Yuroba

5. Russell, K.

6. Katamba, F. and Stonham, J.

7. Paamese

8. Tzeltal

بر اساس آنچه گذشت، در نظریه دوگان‌سازی صرفی هم‌سانی واجی مدنظر قرار نمی‌گیرد، در عوض، شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها با حضور دو درون‌داد مستقل با ویژگی‌های معین صرفی - معنایی است (معیار ۴ بخش ۲ مقاله). بر این اساس و برای پرداختن به دوگان‌ساخت‌هایی که عناصرشان بر اساس نظریه دوگان‌سازی صرفی الزاماً هم‌سانی واجی ندارند و در نتیجه قابل دسته‌بندی زیر عناوین دوگان‌سازی کامل و ناقص نیستند، این مقاله مبحث دوگان‌سازی فعل در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی مبتنی بر تکرار ویژگی‌های صرفی - معنایی را تحت دو عنوان «ساخت‌های هم‌معنا^۱» و «ساخت‌های متقابل معنایی^۲» مورد بررسی قرار می‌دهد. از منظر معنی‌شناسی ساخت‌محور رایج در این نظریه، معنی هر ساختار نیز همراه با ارائه طرح‌واره و مثال‌هایی از زبان فارسی تحلیل و ارائه می‌شود.

ساخت‌های هم‌معنا

اینکلاس و زول (۲۰۰۵: ۸)، با ارجاع به آرون و هایمن^۳ (۲۰۰۰)، با آوردن داده‌هایی از زبان خمیر^۴ ساخت‌های هم‌معنا را به عنوان شواهدی در تأیید نظریه دوگان‌سازی صرفی ارائه می‌دهند. نمونه‌ی زیر از آرون و هایمن (۲۰۰۰: ۴۸۵) نقل می‌شود:

peel-weeliā 'time,' from Sanskrit *peel* 'time' + from Pali *weeliā* 'time'

مفهوم «زمان» در زبان خمیر از ترکیب دو واژه هم‌معنا که یکی (*peel*) از زبان سانسکریت و دیگری (*weeliā*) از زبان پالی^۵ گرفته شده است، بیان می‌شود.

دقیقاً همان‌گونه که نظریه دوگان‌سازی صرفی می‌تواند وجود ساخت‌های دوگان‌سازی شده را پیش‌بینی کند که در آنها دو دختر تکواژگونه‌های یک تکواژ می‌باشند، این نظریه می‌تواند وجود ساخت‌هایی را پیش‌بینی کند که دو دختر به هیچ وجه تکواژ یکسان نمی‌باشند؛ بلکه از نظر واژگانی هم‌معنا می‌باشند (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۵۹). از این ساخت‌ها با عناوینی مانند ترکیبات حشو^۶ (سینگ^۷، ۱۹۸۲)، ترکیبات متقارن معنایی^۸ (آرون و هایمن، ۲۰۰۰)، ترکیبات هم‌معنا^۹ (نگوین^{۱۰}، ۱۹۹۷) یا ساخت‌های هم‌معنا^{۱۱} (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵) یاد شده است. نظریه دوگان‌سازی صرفی، دوگان‌سازی را به‌طور قابل قبولی در گروه این ساخت‌ها قرار می‌دهد (همان: ۶۱).

۱. در این مقاله عنوان کلی «ساخت‌های هم‌معنا» را برای اشاره به مترادف، مترادف نسبی و حوزه‌های هم‌معنا به کار برده‌ایم.

۲. در این مقاله عنوان کلی «ساخت‌های متقابل معنایی» را برای اشاره به تقابل، تضاد و تباین به کار برده‌ایم.

3. Ourn, N. and Haiman, J.
4. Khmer
5. Pali
6. redundant compounds
7. Singh, R.
8. semantically symmetrical compounds
9. synonym compounds
10. Nguyen, D.
11. synonym constructions

ساخت‌های هم‌معنا از جمله شواهدی است که می‌توان در تأیید نظریه هم‌سانی معنایی در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی در زبان فارسی نیز ارائه کرد. در ادامه به نمونه‌هایی از دوگان‌سازی فعل در زبان فارسی اشاره می‌شود که دو عنصر یا به علت داشتن رابطه تکواژگونی و یا به دلیل واژگانی دارای نوعی هم‌معنایی (هم‌معنا، هم‌معنای نسبی یا تعلق به یک حوزه معنایی) می‌باشند.

ستاک گذشته فعل + (و) + ستاک حال همان فعل ← اسم

براساس آنچه گذشت، در نظریه دوگان‌سازی صرفی نیازی به هم‌سانی واجی دو عنصر در فرایند دوگان‌سازی نیست. به بیان ساده‌تر، بر اساس نظریه دوگان‌سازی صرفی می‌توان به وجود ساختی قائل شد که طی آن دو جزء تشکیل‌دهنده رابطه تکواژگونی با یکدیگر داشته باشند در حالی که شباهت یا هم‌سانی واجی بین آنها وجود نداشته باشد. اینکلاس و زول (۲۰۰۵: ۹-۱۰) با برگرفتن داده‌هایی از کرولی^۱ (۱۹۹۸ و ۲۰۰۲) در زبان سایی^۲ (یکی از زبان‌های شرق میانه حوزه اقیانوس آرام) تکواژگونی ریشه^۳ را به عنوان شواهدی در تأیید رویکرد تکرار مشخصه‌های صرفی-معنایی در نظریه دوگان‌سازی صرفی بیان می‌دارند. مثال‌های زیر به نقل از کرولی (۱۹۹۸ و ۲۰۰۲) از زبان سایی ارائه می‌شوند:

ستاک ۱	ستاک ۲	ساختار دوگان ساخت
evcah 'defecate'	ampcah 'defecate'	→ evcahevcah 'defecate defecate' /
ampcahevcah 'defecate defecate'		کرولی (۲۰۰۲: ۷۰۴) (کامل تصفیه کردن)
ocep 'fly'	agkep 'fly'	→ ocepocep 'fly fly' / agkepocep 'fly fly'
		کرولی (۱۹۹۸: ۸۴) (کامل پرواز کردن)

در زبان سایی اغلب ریشه‌های فعلی به دو صورت ستاک ۱ و ستاک ۲ ظاهر می‌شوند که در بعضی موارد با دو نسخه از ستاک ۱ و در بافت‌های دیگر با ترتیب ستاک ۲ - ستاک ۱ دوگان‌سازی صورت می‌گیرد. نکته قابل توجه این است که علیرغم نبود هم‌سانی واجی بین آنها، معنی تشدید و تأکید که در دوگان‌سازی رایج است در این نمونه‌ها نیز به چشم می‌خورد.

در زبان فارسی نیز افعال دارای دو ستاک فعلی گذشته و حال می‌باشند. برای ساخت واژه با روش دوگان‌سازی در زبان فارسی، برخلاف زبان سایی، دو نسخه از یک ستاک (گذشته یا حال) با هم نمی‌آید. برای عدم توالی ستاک‌های گذشته- گذشته می‌توان به نمونه‌هایی مانند: «*نوشت‌نوشت»، «*سوخت‌سوخت»، «*دوخت‌دوخت» و موارد مشابه و برای عدم توالی ستاک‌های حال - حال می‌توان به نمونه‌هایی مانند: «*نویس‌نویس»، «*سوزسوز»، «*دوزدوز» و موارد مشابه اشاره کرد.

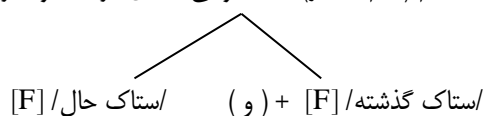
اما در زبان فارسی، شبیه آنچه در زبان سایی دیدیم، گاه در واژه‌سازی با روش دوگان‌سازی هر دو ستاک فعلی به ترتیب گذشته و حال با هم می‌آیند. به‌عنوان نمونه می‌توان به: «شست‌وشو»، «ساخت‌وساز»،

1. Crowley, T.
2. Sye
3. root allomorphy

«دوخت‌ودوز»، «گفت‌وگو» (گفتگو)، «جست‌وجو» (جستجو)، «سوخت‌وسوز»، «رُفت‌وروب»، «گرفت‌وگیر» (گرفت‌گیر)، «پخت‌وپز» و «بست‌وبند» اشاره کرد.

همچنان‌که قبلاً اشاره گردید در نظریه دوگان‌سازی صرفی معنای ترکیب (واژه دوگان‌سازی شده) را «ساخت» تعیین می‌کند. در واژگان ساخته شده با استفاده از ستاک فعل گذشته و حال نیز چون دو دختر تکواژگونه‌های یک تکواژ می‌باشند و نوعاً هم‌معنا هستند، معنای ترکیب یا معنای برون‌داد همان معنای برون‌داد همراه با نوعی معنای «مرتبط/ و غیره» می‌باشد. به عنوان نمونه «ساخت‌وساز» به معنای ساختن و کارهای مرتبط با ساختن و «پخت‌وپز» به معنای پختن و کارهای مرتبط با پختن می‌باشد. طرح‌واره زیر را می‌توان برای این نوع ساخت‌ها در زبان فارسی ارائه داد:

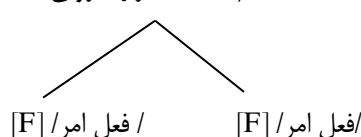
[اسم (اسم مصدر)] [+F نوعی معنای مرتبط/ و غیره]



این واقعیت که دو دختر در دوگان‌سازی می‌توانند شامل تکواژگونه‌های واژگانی از یک تکواژ باشند، قویاً پیش‌بینی نظریه دوگان‌سازی صرفی را که هم‌سانی ضروری در دوگان‌سازی هم‌سانی معنایی است و نه واجی، تأیید می‌نماید (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۴۸).

فعل امر + همان فعل امر ← اسم

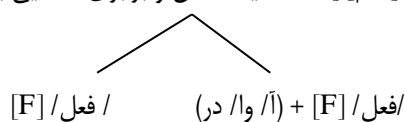
[اسم] [+F تکرار/ فزونی]



درون داده‌های این الگو محدود به صورت مفرد افعال امری می‌باشد. به نظر می‌رسد این الگو دارای زایایی بسیار بالایی است و بالقوه می‌توان آن را در مورد افعال مختلف به کار برد و واژه‌های ترکیبی جدید ساخت (خانجان و علی‌نژاد، ۱۳۸۹). برون‌داد در چنین ساختی معنای تکرار یا فزونی عمل (فعل) را می‌رساند. به عنوان نمونه می‌توان به مواردی مانند: «بزن بزن»، «بپرپر»، «بکش بکش»، «بگیر بگیر»، «بدوبدو»، «بخور بخور» و «بشکن بشکن» اشاره کرد.

ستاک حال فعل + (/آ /وا /در) + ستاک حال همان فعل ← اسم / صفت

[اسم] [+F تأکید/ تعادل و برابری/ معنایی بجز F]



برای این ساختار در زبان فارسی می‌توان نمونه‌هایی مانند: «گیراگیر»، «کشاکش»، «دمادم»، «نوشانوش»، «مالامال»، «پیچ‌پیچ»، «کش‌کش»، «غلغل»، «پیچ‌پیچ»، «کش‌واکش»، «پیچ‌واپیچ» و «پیچ‌درپیچ» را ذکر کرد.

بر اساس معنی‌شناسی ساخت‌محور رایج در نظریه دوگان‌سازی صرفی، معنای برون‌داد ممکن است برون‌مرکز، اصطلاحی یا کاملاً استعاری باشد. بر این اساس، معنای ترکیب برابر با جمع معنای اجزاء (درون‌داد) نیست، بلکه باید آن را به ویژگی‌های معنایی ساخت ربط داد (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۱۵). برای مثال، انتظار نیست معنای ترکیب «گیراگیر» یا «کشاکش»، برابر با مجموع دو درون‌داد («گیر» به معنای گرفتن یا «کش» به معنای کشیدن) باشد و همان‌طور که در طرح‌واره نشان داده شده است، معنای درون‌داد می‌تواند معنایی بجز درون‌داد (F) داشته باشد. «کشاکش» به معنای «از هر سو کشیدن، کشیدن پیایی، امر و نهی» می‌باشد (معین، ۱۳۸۲/۱۳۸۶: ۲۴۵۳) و «گیراگیر» در مثال بالا به معنای «بجوحه و لحظه حساس» می‌باشد. بعضی از دوگان‌ساخت‌ها علاوه بر معانی مختلف ممکن است کاربرد سبکی داشته باشند که در بافت و موقعیت خاص مورد استفاده قرار گیرند و معنی آنها با توجه به آن بافت قابل فهم باشد. برای مثال، ترکیب «مالامال» در فارسی به معنای «پر و لبریز» می‌باشد (معین، ۱۳۸۲/۱۳۸۶: ۲۸۸۹).

ستاک گذشته فعل + (آ) + ستاک حال فعل ← اسم

[اسم] [F+ تکرار / معنایی بجز F]

/ فعل / (آ) + [F] / فعل / [F]

این ساختار در زبان فارسی دارای زایایی زیادی نیست ولی می‌توان به «رستخیز» و «رستاخیز» اشاره کرد که بر اساس این ساختار تشکیل می‌شوند.

همچنان‌که در قسمت‌های پیشین به‌طور مکرر ذکر گردید معنای برون‌داد می‌تواند معنایی بجز درون‌دادها باشد یا بر اساس اینکلاس (۲۰۰۶)، معنای برون‌داد می‌تواند «بعضی از نقش‌ها یا ویژگی‌های معنایی» درون‌داد باشد. در زبان فارسی ترکیب «رستخیز» به معنای «برخاستن مردگان (در قیامت)» به کار می‌رود (معین، ۱۳۸۲/۱۳۸۶: ۱۳۳۰) که با معانی اولیه «رستن» و «خیزیدن» یکسان نیست اما از منظر معنی‌شناسی ساخت‌محور رایج در نظریه دوگان‌سازی صرفی که معنای برون‌داد را صرفاً جمع معنای درون‌دادها نمی‌داند، قابل توجیه می‌باشد.

ستاک حال فعل + و + ستاک حال فعل ← اسم

[اسم] [F+ تأکید/تکرار]

/ فعل / + [F] / و / فعل / [F]

برای این ساختار در زبان فارسی می‌توان به نمونه‌هایی مانند: «جنب‌وجوش»، «پرس‌وجو»، «پیچ‌وتاب»، «سوزوگداز» و «گیرودار» اشاره کرد.

این الگو را بر اساس آرون وهایمن (۲۰۰۰) می‌توان همنشینی یا مجاورت^۱ دو عنصر از اعضاء یک مجموعه معنایی^۲ یا عناصری که دارای حوزه معنایی یکسان^۳ هستند، در نظر گرفت. در الگوی فوق چون دو ستاک فعل تقریباً هم‌معنا یا در بعضی ویژگی‌های معنایی مشترک می‌باشند، به نظر می‌رسد معنای برون‌داد از شفافیت معنایی بیشتری نسبت به الگوی قبل برخوردار باشد.

گروه فعلی + گروه فعلی ← اسم / صفت / قید

[اسم / قید] [F + تأکید / در حالت F]

[F] / گروه فعلی / [F] / گروه فعلی

خانجان و علی‌نژاد (۱۳۸۹) به این مورد که گروه فعلی دقیقاً تکرار می‌شود به‌عنوان نمونه‌ای از مضاعف‌سازی کامل اشاره کرده‌اند. برای مثال، می‌توان به کاربرد نمونه‌هایی مانند «چه‌کنم چه‌کنم»، «پاورچین پاورچین» و «نمیام نمیام» در بافت‌های زیر اشاره کرد:

۱- از بی‌پولی واقعاً دیگر به چه‌کنم چه‌کنم افتاده‌ام.

۲- دزد پاورچین پاورچین در تاریکی شب دور شد.

۳- نمیام نمیامات را بذار کنار.

این الگو با الگوهای قبلی از این جهت که به جای با هم آمدن فعل یا ستاک فعل دو گروه فعلی با هم می‌آیند، متفاوت است. به عبارتی، «چه‌کنم» را می‌توان صورت کوتاه شده جمله‌ی «من چه‌کنم؟» و «نمیام» را صورت کوتاه شده جمله‌ی «من نمیام» دانست که این مورد نیز با توجه به ضمیرافتان بودن^۴ زبان فارسی که امکان حذف فاعل یا ضمیر فاعلی وجود دارد، قابل توجیه و تبیین است.

گروه فعلی + که + گروه فعلی ← جمله

[جمله] [F + بی‌تفاوتی / تداوم]

[F] / گروه فعلی / که + / گروه فعلی [F]

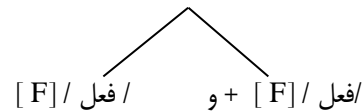
الگوی فوق مانند الگوی ۳-۱-۶ به علت تعلق به عناصر زبانی بزرگتر از سطح واژه پدیده نحوی جداگانه‌ای محسوب می‌گردد که با موضوع بحث مقاله حاضر ارتباط ندارد ولی چون دو فعل یا دو گروه فعلی یکسان تکرار می‌شود در اینجا تحت عنوان ساخت‌های هم‌معنا مورد اشاره قرار می‌گیرد. سادات تهرانی

1. juxtaposition
2. members of the same semantic set
3. same semantic field
4. pro - drop

(۲۰۰۳) از ساختاری که در آن دو فعل یا دو گروه فعلی تکرار می‌شود تحت عنوان «ساختار «که» مبین بی‌تفاوتی» نام می‌برد. نمونه این ساختار را می‌توان در مکالمه زیر دید:
 الف: مردم رفتند. ب: رفتند که رفتند (برایم مهم نیست که رفتند).
 این ساختار می‌تواند در بافت و موقعیت‌های متفاوت و خصوصاً با استفاده از عناصر یا مشخصه‌های زیرزنجیری^۱ معنای «تداوم» را نیز برساند. دو مثال زیر معنای تداوم را نشان می‌دهد:
 ۱- علی را پدرش در حال سیگار کشیدن دید و بعد از آن دیگر لب به سیگار نزد که نزد.
 ۲- علی بعد از مشاجره با مدیر کارخانه، محل کارش را ترک کرد و رفت که رفت.

ستاک گذشته فعل + و + ستاک حال فعل ← اسم

[اسم] [F + موارد مرتبط / معنای دیگر F]

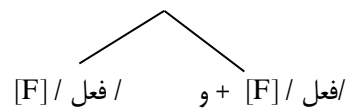


ترکیباتی مانند: «ریخت‌وپاش»، «زدوبند»، «جست‌وخیز» و «کندوکاو» را می‌توان برای این ساختار ذکر نمود.

در ساختار فوق معنای برون‌داد، همچنان که در طرح‌واره مشخص گردیده، مفاهیمی چون «موارد مرتبط با درون‌داد» یا «معنای دیگر درون‌داد» را شامل می‌شود. برای مثال، «ریخت‌وپاش» به معنای «اسراف» است که مرتبط با معنای «ریختن» و «پاشیدن» هست ولی معنای «زدوبند» علاوه بر معنای زدن و بستن به صورت اصطلاح به معنای «ساخت‌وپاخت و توطئه» به کار می‌رود (معین، ۱۳۸۲/۱۳۸۶: ۱۳۹۵).

فعل امر + (و) + فعل امر ← اسم / صفت

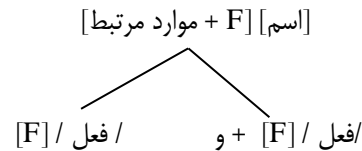
[اسم] [F + موارد مرتبط / معنای دیگر F]



می‌توان به نمونه‌هایی مانند: «بگریوبند»، «بریزوپاش»، «بگوو بخند»، «بسازو بفروش» و «بزنو بکوب» اشاره کرد.

در ساختار فوق نیز، مانند ساختار قبل، معنای برون‌داد شامل معنای درون‌داد و موارد مرتبط می‌شود یا به صورت اصطلاح به معنای دیگر درون‌داد اشاره دارد.

ستاک گذشته + (و) + دوگان‌سازی ناقص همان ستاک ← اسم



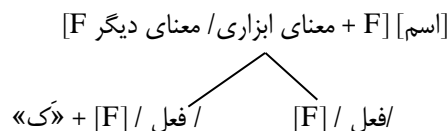
به نظر می‌رسد این ساختار در زبان فارسی زایایی نسبتاً زیادی ندارد ولی نمونه‌هایی مانند: «ساخت‌وپاخت»، «گفت‌وگفت» و «خرید‌پَردید» (خرید‌مَردید) را می‌توان نام برد که بیشتر کاربرد محاوره‌ای دارند.

در مورد ساختار فوق توضیح سه نکته ضروری است. اول این که ترکیب «گفت‌وگفت» که شاید کاربرد وسیع و فراگیری نداشته باشد، در گویش بختیاری وجود دارد و قنبری (۱۳۸۵) آن را به معنای «گفت‌وگویی خودمانی و عاطفی» می‌داند که در شمّ زبانی یکی از نگارندگان نیز با همین معنا وجود دارد. دوم: تا آنجا که نگارندگان اطلاع دارند تنها مورد دوگان‌سازی فعل به روش دوگان‌سازی ناقص در زبان فارسی می‌باشد که عنصر مکرر با «م» یا «پ» شروع نمی‌شود. سوم: زایایی این ساختار بسیار محدود می‌باشد و مواردی مانند «*دوخت‌وموخت» (دوخت‌پوخت)، «*مُردِپُرد»، «*دادماد (دادپاد)»، «*کُشت‌مشت»، «*آمدپامد»، «*زِدپَید» و موارد مشابه در فارسی کاربرد ندارند. به نظر می‌رسد دلایل زیر بتواند زایایی محدود این ساختار را توجیه نماید:

الف: بعضی از افعال با توجه به ویژگی‌ها و مؤلفه‌های معنایی^۱ که دارند قاعداً نمی‌توانند در الگوی دوگان‌سازی ناقص که معنای «فزونی»، «درون‌داد» و موارد مشابه^۲ و «و غیره» دارد، به کار روند. به عبارتی، افعالی مانند «کشتن»، «دادن» و «مردن» دارای معنایی می‌باشند که یک بار اتفاق می‌افتند و نمی‌توانند معانی «فزونی، مشابه و غیره» را شامل شوند.

ب: در مورد بعضی افعال ممکن است به‌طور بالقوه امکان دوگان‌سازی ناقص وجود داشته باشد اما گویشوران بنابر اصل «اجتناب از هم‌معنایی»^۳ از ساخت و کاربرد آنها امتناع می‌کنند. برای مثال، به دلیل وجود ترکیب «سوخت‌وسوز» ترکیب «سوخت‌وموخت» ساخته و استفاده نمی‌شود. همچنین، به دلیل وجود ترکیب «دوخت‌ودوز» ترکیب «دوخت‌وموخت» ساخته و استفاده نمی‌شود.

ستاک حال فعل + ستاک حال همان فعل + جزء افزوده «ک» ← اسم



1. semantic components/ features
2. X and the like
3. synonymy avoidance

برای مثال می‌توان به نمونه‌ای مانند «روروک» اشاره کرد.

ساخت‌های متقابل: تضاد، تباین، تقابل و ناهم‌اند معنایی

آرون و هایمن (۲۰۰۰، به نقل از اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۶۱) چهار نوع ساخت را که مانند دوگان‌سازی دو سازه ساختواژی را با ارتباط معنایی مشخصی کنار هم قرار می‌دهند، به دست می‌دهند. علاوه بر ساخت‌های هم‌معنا، هم‌معنای نسبی و اعضاء یک مجموعه معنایی که قبلاً توضیح داده شد، آنها ساخت‌های متقابل را نیز مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. در مورد ساخت‌های متقابل نیز ارتباط میان دو عنصر از نظر معنی‌شناسی قابل تعریف می‌باشد با این تفاوت که بجای مطابقت^۱، دو عنصر در ویژگی‌های خاصی عدم مطابقت یا اختلاف دارند (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۶۲). بسیاری از زبان‌ها چند نمونه از ساخت‌های فوق را دارند. برای مثال، زبان ویتنامی^۲ علاوه بر ساخت‌های هم‌معنای نسبی، ساخت‌های متقابل را نیز دارد (همان). دُرِیه^۳ (۱۹۸۵، نقل از اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۶۴) از ساخت‌هایی که دو واژه با معنای تقابل با هم می‌توانند ترکیب شوند تا بر اساس ساخت معنایی را برسانند که در برگیرنده هر دو باشد، تحت عنوان هم‌نشینی یا مجاورت تقابلی^۴ نام می‌برد. در زیر به نمونه‌ای از زبان آسینس^۵ به نقل از دُرِیه (۱۹۸۵: ۴۴) اشاره می‌کنیم:

bloe 'buy' + publoe 'sell' → bloe – publoe 'buy and sell'

این نمونه که دقیقاً مشابه «خرید و فروش» در زبان فارسی هست صرفاً به معنای خریدن و فروختن چیزی نیست بلکه تکرار در انجام این عمل مدنظر است. چنین ساخت‌هایی معنای تکرار در عمل را می‌رسانند که یکی از معانی رایج در دوگان‌سازی فعل می‌باشد (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۱۳). با این توصیف، دوگان‌سازی می‌تواند شامل مواردی شود که رابطه ضروری بین دو عنصر هم‌سانی معنایی، همانندی معنایی (ترادف یا یکسانی حوزه معنایی) یا تقابل باشد (همان: ۶۵).

در مبحث دوگان‌سازی فعل در زبان فارسی نیز بسیاری از افعال با متقابل معنایی خود به عنوان دو درون‌داد مستقل با هم می‌آیند و ساختاری را تشکیل می‌دهند که در قالب نظریه دوگان‌سازی صرفی قابل توجیه می‌باشند. به عبارتی، در قالب معنی‌شناسی ساخت‌محور رایج در نظریه دوگان‌سازی صرفی، معنای برون‌داد یا گره مادر در چنین ساخت‌هایی حاصل ساخت است و الزاماً تجمیع معنای دو درون‌داد نیست. در ادامه به نمونه‌هایی از دوگان‌سازی فعل در زبان فارسی اشاره می‌شود که دو درون‌داد دارای نوعی رابطه تقابل (تقابل، تضاد یا تباین) می‌باشند ولی معنای برون‌داد الزاماً تجمیع معنای دو درون‌داد نیست.

1. agreement
2. Vietnamese
3. Durie, M.
4. juxtaposition of opposites
5. Acehnese

ستاک حال + (و) + جزء افزوده + همان ستاک حال ← اسم / صفت / قید

[قید / صفت / اسم] [F] + موارد مرتبط / تداوم / معنای دیگر [F]

فعل / [F] + (و) / جزء افزوده + فعل / [F]

این ساختار در زبان فارسی، مانند بعضی ساخت‌های هم‌معنا، دارای زایایی زیادی نیست. به عنوان نمونه می‌توان به ترکیباتی مانند «داروندار»، «کِشِ مَکِش / کِشِ مَکِش» و «خواه‌ناخواه» اشاره کرد. همچنان که در بالا ذکر شد، در دوگان‌سازی از هم‌نشینی یا مجاورت دو واژه با معنای تقابلی ترکیبی ساخته می‌شود که معنای آن در برگیرنده هر دو عنصر یا مرتبط با هر دو می‌باشد. برای مثال، «داروندار» به معنای داشتن و نداشتن نیست بلکه به معنای «اثاث» و «مجموعه دارائی‌های یک شخص» می‌باشد (انوری، ۱۳۸۱). معنای «کِشِ مَکِش» نیز به معنای «کشیدن و رها کردن، جدال، از هر سو کشیدن، غم و شادی و کشاکش» می‌باشد (معین، ۱۳۸۲/۱۳۸۶: ۲۴۳۶) که بر اساس ساخت در برگیرنده معنای هر دو عنصر می‌باشد و به معنی «کشیدن و نکشیدن» نیست.

ستاک گذشته + (و) + جزء افزوده + همان ستاک گذشته ← اسم

[اسم] [F] + موارد مرتبط / معنای دیگر [F]

ستاک گذشته / [F] + (و) / جزء افزوده + ستاک گذشته / [F]

زایایی این الگو در زبان فارسی محدود است ولی به عنوان نمونه می‌توان به «آمدونیامد» (اومدنیومد) در بافتی مانند «تعارف اومدنیومد داره» اشاره کرد که کاربرد محاوره‌ای دارد و به علت داشتن معنای اصطلاحی، برای کسانی که فارسی زبان مادری آنان نباشد، می‌تواند ایجاد مشکل نماید. به عبارتی، «آمدن» و «نیامدن» با هم تناقض یا تقابلی دارند و فقط در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی و از طریق ساخت است که معنای چنین ترکیبی قابل فهم است.

ستاک گذشته فعل + (و) + ستاک گذشته فعل ← اسم

[اسم] [F] + موارد مرتبط / تقابل / معنای دیگر [F]

فعل / [F] + (و) / فعل / [F]

در زبان فارسی نمونه‌هایی مانند: «نشست‌وبرخاست»، «آمدوشد»، «رفت‌وآمد»، «زدو خورد» و «بردو باخت» را می‌توان نام برد که شکل‌گیری آنها بر اساس ساختار فوق می‌باشد.

همچنان که در الگوهای فوق اشاره گردید، معنای ترکیب الزاماً تجمیع معنای عناصر نیست بلکه بر اساس ساخت می‌تواند معنایی را برساند که در برگیرنده معنای دو درون‌داد باشد. برای مثال، «زدو خورد» به معنای

کتک زدن و کتک خوردن (دعوا) و «رفت‌وآمد» به معنای رفتن و آمدن (تردد) می‌باشد. اما، همان‌طور که در طرح‌واره نشان داده شده است در بعضی مواقع معنای برون‌داد شامل معانی دیگر (اصطلاحی و غیره) عناصر درون‌داد است که برای فارسی‌زبانان از طریق بافت قابل فهم است. برای مثال، «ما با هم رفت‌وآمد داریم» یا «ما با هم نشست‌و‌برخواست داریم» به معنای داشتن ارتباط دوستانه یا صمیمی است.

فعل امر + (و) + فعل امر (نهی) ← اسم / صفت

[اسم] [F + موارد مرتبط / معنای دیگر F]

فعل امر / [F] + (و) / فعل امر (نهی) / [F]

برای این ساختار در زبان فارسی می‌توان به نمونه‌هایی مانند: «بیاوبرو»، «برووبیا»، «بکن‌نکن»، «بگومگو» و «بده‌وبستان» اشاره کرد که عناصرشان دارای نوعی رابطه تقابلی می‌باشند. معنا و کاربرد این الگو مانند الگوی قبل (۳-۲-۳) قابل توجیه و تحلیل می‌باشد.

ستاک حال فعل + و + ستاک حال فعل ← اسم

[اسم] [F + تقابل / معنای مرتبط با F]

فعل / [F] + و / فعل / [F]

از ترکیباتی مانند: «افت‌وخیز» و «جنگ‌وگریز» می‌توان نام برد که شکل‌گیری آنها بر اساس ساختار فوق می‌باشد.

ستاک گذشته فعل + (و) + ستاک حال فعل ← اسم

[اسم] [F + موارد مرتبط]

فعل / [F] + و / فعل / [F]

به عنوان مثال می‌توان به «خریدوفروش» در زبان فارسی اشاره کرد. این ساختار مشابه ساختاری است که در زبان آسنس وجود دارد و دُرّیه (۱۹۸۵: ۴۴) از آن به عنوان مجاورت تقابلی‌ها یاد می‌کند که در بخش ۲-۳ به آن اشاره گردید. معنای این ترکیب در زبان فارسی الزاماً تجمیع معنای خریدن و فروختن نیست بلکه می‌تواند معنای تکرار در عمل، کسب‌وکار یا شغل را برساند.

گروه فعلی + صورت منفی همان گروه فعلی ← قید

[اسم] [F + موارد مرتبط / معنای دیگر F]

گروه فعلی / [F] / گروه فعلی منفی / [F]

ترکیبات ساخته شده با الگوی فوق نسبت به الگوهای قبل کاربرد محاوره‌ای بیشتری دارند و می‌توان به نمونه‌هایی مانند: «بگویی نگویی» (بگی‌نگی)، «بخواهی نخواهی» (بخوای‌نخوای) و «بفهمی نفهمی» اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی دوگان‌سازی فعل در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی سعی بر آن داشت تا در رابطه با ادعای این نظریه مبنی بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها از طریق تکرار ویژگی‌های معین صرفی - معنایی و نه الزاماً واجی، داده‌هایی از زبان فارسی را محک بزند. برای این منظور، به جای پرداختن به عناوینی مانند دوگان‌سازی کامل و ناقص که بر اساس میزان هم‌سانی واجی در نظریات نسخه‌برداری واجی مورد استفاده قرار می‌گیرد، نمونه‌هایی از زبان فارسی تحت دو عنوان ساخت‌های هم‌معنا و ساخت‌های متقابل معنایی مورد بررسی قرار گرفت. با بررسی داده‌های زبان فارسی می‌توان گفت که دوگان‌سازی فعل در زبان فارسی دارای زیابایی زیادی است ولی دوگان‌ساخت حاصل شده یا برون‌داد هیچ‌گاه مقوله فعل نیست. دوگان‌سازی فعل در زبان فارسی عموماً دارای ساختار بدون فاعل و مفعول می‌باشد و به صورت دوگان‌سازی کامل (دوگان‌سازی کامل محض، دوگان‌سازی کامل افزوده میانی و پایانی) و هم به صورت دوگان‌سازی ناقص (دوگان‌سازی ناقص ساده و دوگان‌سازی ناقص افزوده پایانی) در زبان فارسی وجود دارد. در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی اینکلاس و زول (۲۰۰۵)، دوگان‌سازی فعل در زبان فارسی می‌تواند به عنوان تکرار یک سازه ساختوازی توصیف گردد که در آن یک ساخت صرفی به دو درون‌داد مستقل که ویژگی‌های صرفی - معنایی معین دارند نیاز پیدا می‌کند و این دو فعل، ستاک فعل یا گروه فعلی توصیفی ساختوازی - معنایی خاص خواهند داشت. از دیگر یافته‌های این مقاله آن است که عنصر پایه (فعل اول) در زبان فارسی به صورت منفی ظاهر نمی‌شود. برای مثال، داده‌های قسمت‌های قبل این مقاله را به صورت «*ندارودار»، «*نگی بگی»، «*نیامدوآمد»/«نیومدواومد»، «*نکن بکن»، «*نزن نزن»، «*نگیرونبند»، «*نگیرونبند»، «*نکش‌واکش»، «*نخریدوفروش»، «*نخریدونفروش»، «*نجنب‌وجوش»، «*نجنب‌ونجوش»، «*چه‌نکنم‌چه‌نکنم» و «*چه‌نکنم‌چه‌کنم» نداریم. در پایان، ذکر این نکته ضروری است که دوگان‌ساخت‌هایی مانند «لرزلرزان»، «پرس‌پرسان»، «لرزان‌لرزان»، «پرسان‌پرسان»، «جویده‌جویده»، «بُریده‌بُریده»، «شُسته‌رُفته»، «کشته‌مرده»، «ندیدیدید/ندیده‌دیدید» و موارد مشابه آنان در زبان فارسی یافت می‌شود که دو ستاک فعل (حال یا گذشته) در ساخت آنان به کار رفته است اما یکی یا هر دو درون‌داد به مقوله دیگری غیر از فعل تبدیل شده‌اند که به دلیل تمرکز این مقاله بر دوگان‌سازی فعل، مورد بررسی قرار نگرفتند.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
- خانجان، علیرضا و علی‌نژاد، بتول (۱۳۸۹)، تحلیلی بر فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی بر مبنای نظریه دوگان‌سازی ساخت‌واژی، فصلنامه زبان و زبان‌شناسی، سال ششم، شماره ۱۱۱.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۸)، بررسی معنایی تکرار در زبان فارسی، مجله زبان‌شناسی، شماره ۴۴، صص ۶۵–۷۴.
- شقاقی، ویدا (۱۳۷۹)، فرایند تکرار در زبان فارسی، مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، ج. اول، ۵۱۹–۵۳۳.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶)، مبانی صرف، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- شقاقی، ویدا و حیدرپور بیدگلی، تهمینه (۱۳۹۰)، رویکرد نظریه بهینگی به فرایند تکرار با نگاهی بر واژه‌های مکرر فارسی، مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۴۵–۶۶.
- کلباسی، ایران (۱۳۹۱/۱۳۷۱)، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گلفام، ارسلان و محی‌الدین قمشه‌ای، غلامرضا (۱۳۹۱)، تصویر گونگی دوگان‌ساخت‌ها در زبان فارسی: طبقه‌بندی معنایی، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۳ شماره اول (پیاپی ۹)، بهار ۱۳۹۱، صص ۱۵۳–۱۷۲.
- قنبری عدیوی، عباس (۱۳۸۵)، گفت‌وگفت (فرهنگ عامیانه بختیاری)، شهرکرد: انتشارات مرید.
- معین، محمد (۱۳۸۶/۱۳۸۲)، فرهنگ معین (فارسی)، تهران: انتشارات زرین.
- Booij, Geert (2005). *The grammar of words*. Oxford: Oxford University Press.
- Booij, Geert (2010). *Construction morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- Crowley, Terry (1998). *An Erromangan (Sye) grammar*. Oceanic linguistics special publication, no. 27. Honolulu: University of Hawaii Press.
- Crowley, Terry (2002). "Sye". In John Lynch, Malcolm Ross, and Terry Crowley (eds.), *The Oceanic languages*. Richmond: Curzon Press, 694–722.
- Durie, Mark (1985). *A grammar of Acehnese: on the basis of a dialect of North Aceh*. Dordrecht: Foris.
- Ghaniabadi, Saeed & Ghomeshi, Jila & Nima Sadat-Tehrani (2006). "Reduplication in Persian: A morphological Doubling Approach Actes du congres annuel de l'Association canadienne de linguistique 2006". *Proceedings of 2006 annual conference of the Canadian linguistic Association*. 1-15.
- Goldberg, Adèle (1995). *Constructions. A construction grammar approach to argument structure*. Chicago: University of Chicago Press.
- Goldberg, Adele (2006). *Constructions at work. The nature of generalization in language*. Oxford: Oxford University Press.
- Haspelmath, Martin (2002). *Understanding morphology*. London: Arnold.
- Inkelas, Sharon & Zoll Cheryl (2005). *Reduplication: doubling in morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Inkelas, Sharon (2006). "Reduplication", in Keith Brown (ed. in chief), *Encyclopedia of language and linguistics*. 2nd ed., Vol. 10. Oxford: Elsevier, 417-419.
- Inkelas, Sharon (2014). *The interplay of morphology and phonology*. Oxford: Oxford University Press.

- ۳۵
- Jackendoff, Ray (1997). *The architecture of language faculty*. Cambridge, Massachusetts: MIT Press.
 - Jackendoff, Ray (2002). *Foundations of language: brain, meaning, grammar, evolution*. Oxford: Oxford University Press.
 - Kajitani, Motomi (2005). "Semantic properties of reduplication among the world's languages", *LSO working papers in linguistics 5: proceedings of WIGL*, 93-106.
 - Katamba, Francis and John Stonham (2006). *Morphology*. 2nd ed. New York: Palgrave Macmillan.
 - Marantz, Alec (1982). "Re reduplication". *Linguistic Inquiry*. 13. pp. 435-488.
 - McCarthy, John and Alan Prince (1995). Faithfulness and reduplicative identity. In Jill Beckman, Laura Dickey, and Suzanne Urbanczyk (eds.), *University of Massachusetts Occasional Papers in Linguistics 18: Papers in Optimality Theory*. Amherst, MA: GLSA, 249-384.
 - McCarthy, John & Alan Prince (1993/2001). *Prosodic morphology: constraint interaction and satisfaction*. Massachusetts: Amherst & Brandeis University.
 - Moravcsik, Edith (1978). 'Reduplicative constructions', in Joseph H. Greenberg, (ed.) *Universals of human language*, Vol. 3: word structure. Stanford: Stanford University Press, 297-334.
 - Nguyen, D`inh-ho`a (1997). *Vietnamese: tieng viet khong son phan*. Amsterdam: John Benjamins.
 - Ourn, Noeurng and John Haiman (2000). 'Symmetrical compounds in Khmer'. *Studies in language* 24:483-514.
 - Regier, Terry (1998). "Reduplication and the Arbitrariness of the Sign," in *Proceedings of the twentieth annual conference of the cognitive science society*, M. Gernsbacher and S. Derry (eds.), Lawrence Erlbaum Associates, Mahway, NJ, pp. 887-892.
 - Rubino, Carl (2005). 'Reduplication: form, function and distribution'. In B.Hurch (Ed.), *Studies on reduplication* (pp. 11-29). Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
 - Russell, Kevin (1997). "Optimality theory and morphology", In D. Archangeli and D.T. Langerdoen (eds.), *Optimality Theory: An Overview*, 102-133. Oxford: Blackwell.
 - Sadat-Tehrani, Nima (2003). "The 'Indifference-ke construction' in modern conversational Persian," *Linguistica Atlantica*, Vol. 24, pp. 43-70.
 - Singh, Rajendra. (1982). 'On some redundant compounds in Modern Hindi'. *Lingua*. 56:345-51.
 - Spencer, Andrew (1991). *Morphological Theory: An Introduction to Word Structure in Generative Grammar*. Oxford: Blackwell.
 - Steriade, Donca (1988). "Reduplication and syllable transfer in Sanskrit". *Phonology* 5:73-155.
 - Trask, Robert Lawrence (1997). *A Student's Dictionary of Language and Linguistics*. London: Arnold, a member of the Hodder Headline Group.
 - Wilbur, Ronnie (1973). *The phonology of reduplication*. Bloomington: Indiana University Linguistics Club.